

مطالعه معناسناختی امتهات اسماء و صفات الهی و نقد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم  
رضا امانی، یسرا شادمان، مصیب مرزبانی

### چکیده

اسماء و صفات الهی یکی از محوری‌ترین و پربسامدترین حوزه‌های معنایی در میان واژگان قرآنی است. بررسی ترجمه‌های قرآن نشان از ضعف مترجمان در معادل‌یابی این دسته از واژگان دارد؛ به ویژه در خصوص ترجمه اسماء و صفات الهی‌ای که قریب‌المعنی هستند. مانند «الله واله»، «رحمن، رحیم و رؤوف»، «علیم، حکیم و خبیر» و «خالق و فاطر». که در این تحقیق به معناسناسی آنها و سپس نقد ترجمه‌ها پرداخته شده است. در نهایت به نظر می‌رسد آنچه موجب پیدایش بسیاری از اشکالات ترجمه قرآن کریم شده، عدم وجود «نظریه ترجمه» در میان مترجمان محترم است، در حالی که وجود آن می‌تواند به حل مشکلات پیش روی مترجم در فرایند ترجمه کمک شایانی نماید.

کلید واژگان: قرآن کریم، ترجمه، اسماء و صفات الهی، نقد، مترجم.

### ۱. مقدمه

«ترجمه» و «نقد ترجمه» امروزه در محافل علمی و آکادمیک جهان به عنوان علم تلقی شده و دارای مبانی و اصول مشخصی است. به گونه‌ای که در دانشکده‌ها، پژوهشکده‌ها و مؤسسات معتبر بسیاری، به طور دقیق و علمی به مباحث نظری ترجمه

## □ ۴۷ مطالعه معناشناختی امتهات اسماء و ...

پرداخته می‌شود. دستاوردهای حاصل از این پژوهش‌ها نیز گره‌گشای بسیاری از دشواری‌های حوزه عملی ترجمه است. از جمله «نظریه ترجمه» که می‌توان آن را مهم‌ترین محصول حوزه نظری ترجمه تلقی نمود، آن است که مترجم پیش از دست بردن به ترجمه یک متن، آن را از پیش تنظیم نماید. در واقع مترجم در نظریه ترجمه به توصیف نظام‌مند روابط بین متغیرهای ترجمه می‌پردازد و از این رهگذر تأثیر هر یک از متغیرها را بر معلول یعنی متن ترجمه شده بررسی می‌کند. مترجم، کیفیت، هدف و تأثیر ترجمه بر مخاطب از جمله متغیرهایی هستند که امکان بررسی و مطالعه روابط میان آنها در قالب یک نظریه ترجمه وجود دارد (حقانی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴). به عبارت دیگر، مترجم در نظریه ترجمه و پیش از ورود به ترجمه متن، با شناختی که از موضوع و ویژگی‌های متن ترجمه دارد، به پیش‌بینی دشواری‌های ترجمه آن متن در قالب نظریه ترجمه می‌پردازد. لذا جهت ارائه ترجمه‌ای علمی، وجود یک نظریه ترجمه دقیق، کارآمد و جامع، امری کاملاً اجتناب‌ناپذیر است که مترجم را در طول ترجمه از بسیاری از لغزشگاهها دور می‌سازد.

از بررسی ترجمه‌های قرآن کریم و دیگر متون مذهبی مانند نهج‌البلاغه، به عدم وجود نظریه ترجمه نزد مترجمان محترم پی می‌بریم. در این میان می‌توان ترجمه اسماء و صفات الهی در قرآن را، یکی از شواهد و دلایل اثبات این مدعا دانست. اسماء و صفات الهی یکی از کانونی‌ترین و پربسامدترین حوزه‌های معنایی در میان واژگان قرآنی است. حال اگر عملکرد مترجمان را در این حوزه ضعیف بباییم، می‌توان قضاوتی آسان‌تر و مطمئن‌تر در خصوص دیگر حوزه‌ها و مجموع ترجمه داشت.

بنابر آنچه که در روایات وارد شده، در قرآن نود و نه اسم و صفت الهی آمده است (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ۱۹۹؛ کلینی، ۱۳۷۹: ۱/۳۳۱). که قرآن خود نیز با استفاده از تعبیر «الأسماء الحسنی» و اختصاص آن به ذات مقدس، همگان را به خواندن باری تعالی بدانها دعوت می‌کند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف، ۱۸۰). اما با توجه به تعداد فراوان، و نیز مجال مختصر این تحقیق، تنها به بررسی پرکاربردترین اسماء و صفات الهی، یعنی «الله و إله»، «الرحمن، الرحيم و الرؤوف»، «العلیم، الحکیم و الخبیر»

و «الخالق و الفاطر»، اکتفا شده است؛ به ویژه اینکه هر مجموعه از این اسماء و صفات هرچند به طور کامل به یک مفهوم نیستند اما شباهت بسیاری با یکدیگر دارند، که این امر خود موضع لغزش مترجمان قرار گرفته است.

بنابراین، اساسی‌ترین سؤال مطرح در این پژوهش، چگونگی عملکرد مترجمان محترم قرآن در ترجمه مهم‌ترین اسماء و صفات الهی است. البته به نظر می‌رسد نتوان عملکردشان را چندان رضایت‌بخش یافت. اما پیش از ورود به نقد ترجمه‌ها لازم است ابتدا به معناسازی این دسته از واژگان قرآنی پرداخته شود تا از رهگذر آن بتوان به مفهوم دقیق آنها رسید، و آن را به عنوان معیار ارزیابی قرار داد.



در خصوص پیشینه تحقیق، باید اشاره نمود که هرچند پس از انقلاب اسلامی، نقد ترجمه‌های قرآن همانند ترجمه آن به ویژه از نظر کمی، از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده، اما مع‌الأسف جریان نقد رویکرد علمی چندان مناسبی نداشته است. تنها اثر جدی به تحریر درآمده در باب ترجمه اسماء و صفات الهی، کتاب ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید نوشته مرحومه طاهره صفارزاده است. وی علی‌رغم بررسی تعداد قابل توجهی از اسماء و صفات الهی، در تحلیل معناساختی و

استفاده از منابع لغوی معتبر چندان موفق نبوده است. جز این کتاب، تنها اشاراتی پراکنده به بحث مورد نظر در برخی مقالات و نوشته‌ها به چشم می‌خورد که البته به تعبیر قرآنی «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (غاشیه، ۷). به ویژه آنکه در مقاله حاضر تلاش شده است با بررسی اسماء و صفات الهی قریب‌المعنی، به تفاوت معنایی میان آنها توجه داده شود، تا از این منظر بتوان به نقدی عالمانه‌تر از ترجمه‌ها رسید.

## ۲. مفهوم و آرمان ترجمه

«ترجمه» بر وزن «فَعَلَّه» و مصدر فعل رباعی «تَرَجَّمَ، يُتَرَجَّمُ» است. ابن منظور در لسان العرب ترجمه را عبارت از برگرداندن کلمات و عبارات یک زبان به زبان دیگر می‌داند و

مطالعه معناشناختی امتهات اسماء و ... ۴۹ □

«تُرْجُمان» و «تَرْجَمان» را به مفسّر زبان و ناقل آن از زبانی به زبان دیگر تعریف می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۶/۱۲). در تاج العروس (زیبیدی، ۱۴۱۹: ۲۱۱/۹) و مجمع البحرین (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۱/۶)، نیز به این مفهوم اشاره شده است.

در اصطلاح، تعاریف متعددی از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است که اساس آنها را «انتقال و برگرداندن سخنی از یک زبان به زبان دیگر» شکل می‌دهد. مانند: «ترجمه عبارت است از فرایند انتقال پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۳۰). و یا: «ترجمه یعنی برگرداندن نوشته یا گفته‌ای از زبانی به زبان دیگر به دقیق‌ترین و طبیعی‌ترین وجه ممکن» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۲۳).

با در نظر گرفتن تعاریف ارائه شده، می‌توان به طور خلاصه ترجمه را بازسازی یک متن در زبان دیگر دانست، به طوری که تمام ویژگیهای متن اصلی در آن منعکس شده باشد.

از همین روی، آرمان ترجمه و یا ترجمه آرمانی، ترجمه‌ای است که تمامی معانی و مقاصد مورد نظر در متن اصلی را در متن ترجمه گنجانده باشد، به طوری که متن ترجمه آینه‌ای در برابر متن اصلی باشد، با این تفاوت که زبان آن با زبان متن مبدأ متفاوت است. با توجه به این نکته می‌توان مترجم را به عنوان واسطه‌ای میان متن اصلی و خوانندگان زبان مقصد دانست، و در چنین حالتی ترجمه انجام شده، «امین» و «موفق» خواهد بود. بنابراین، در ترجمه متنی همچون قرآن کریم که از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است، لازم می‌نماید مترجم به تمام دقایق متن قرآن کریم توجه کند، و تلاش نماید ترجمه‌ای کامل و دقیق از آن ارائه دهد.

### ۳. امتهات اسماء و صفات الهی و نقد ترجمه‌های قرآن

#### ۳. ۱. «الله» و «إله»

لفظ جلاله «الله» اسم خاص (عَلَم) از برای ذات مقدس است که جامع تمام صفات و اسماء حسنی است. این واژه از «إله» که در اصل بر «تعبّد» دلالت دارد، مشتق شده است. به همین جهت به خداوند متعال «إله» گفته می‌شود، زیرا او معبود مخلوقات است (ابن فارس، ۲۰۰۱: ۶۹).

لذا واژه «الله» در اصل «إله» بوده،<sup>۱</sup> سپس همزه بر اثر کثرت استعمال از ابتدای آن حذف و «ال» بر آن وارد شده، و نهایتاً به عنوان اسم خاصی برای باری تعالی به کار برده شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۷-۶).



بنابراین، واژه «إله» دلالتی گسترده‌تر از «الله» دارد؛ به طوری که آن را در مورد چیزی که پرستش می‌شده است به کار می‌بردند، و به آن «الیه» یعنی «معبود» می‌گفتند. به عنوان مثال، عده‌ای خورشید را الهه می‌نامیدند. همچنان که اعراب جاهلی نیز بتان خود را آلهه می‌خواندند، چرا که معتقد بودند آنها شایستگی عبادت دارند. ناگفته نماند که فعل این ماده نیز «أَلَّهَ، يَأَلُّهُ» به معنای «عَبَدَ، يَعْبُدُ» است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۳۴۰).

بر این اساس که واژه «الله» اسم خاص ذات اقدس

الهی است، در هیچ زبانی، هیچ واژه‌ای نمی‌تواند به طور کامل معادل آن قرار گیرد. اساساً اسامی خاص یکی از موارد ترجمه‌ناپذیر متون در فرایند ترجمه به شمار می‌روند (معروف، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۴). لذا ترجمه و معادل‌سازی برای این واژه ناشایست و بلکه نادرست است. در زبان فارسی معمولاً واژه «خدا» معادل لفظ جلاله «الله» به کار برده می‌شود که معادلی است نارسا. مرحوم شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «می‌توان گفت در زبان فارسی لغتی مترادف کلمه‌الله که بشود جای آن گذاشت نداریم، و هیچ‌کدام رساننده تمام معنای الله نیستند؛ زیرا اگر به جای الله «خدا» بگذاریم رسا نخواهد بود، چون خدا مخفف «خودآی» است و رساننده تعبیری است که فیلسوفان می‌کنند، یعنی «واجب الوجود» و یا شاید به کلمه غنی که در قرآن آمده است نزدیک‌تر باشد تا به الله، و اگر خداوند استعمال شود باز رسا نخواهد بود زیرا خداوند یعنی صاحب، و اگرچه الله خداوند هم هست ولی مرادف با

۱. گفتنی است که در بیان اصل واژه «الله» نظرات دیگری نیز مطرح شده است که به نظر می‌رسد اشتقاق آن از «إله» رأی صحیح‌تر باشد. چنان‌چه نظر غالب لغت‌شناسان و مفسران نیز چنین است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۱؛ طوسی، بی تا: ۱/۲۷؛ محقق، ۱۳۷۲: ۱/۳۲-۳۳).

خداوند نیست؛ خداوند یک شأن از شئون الله است» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱/۸۲).



بررسی ترجمه دو واژه «إله» و «الله» نشان می‌دهد که تعداد زیادی از مترجمان در برگرداندن «إله» از معادل «خدا» استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به آیه مبارکه: «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (بقره، ۱۶۳)، اشاره نمود که مترجمانی مانند: (آیتی، الهی قمشه‌ای، گرمارودی، مجتبوی، مکارم شیرازی، پاینده، کاویانپور، مشکینی، مصباح‌زاده، شعرانی، معزی، خواجوی، ارفع، اشرفی، انصاریان، فیض‌الاسلام، برزی، بروجرودی، فارسی و یاسری)، معادل «خدا» را ذکر

نموده‌اند. مثلاً آیتی چنین ترجمه‌ای را از آیه فوق ارائه داده است: «خدای شما خدایی است یکتا، خدایی جز او نیست بخشاینده و مهربان».

برخی مترجمان نیز این واژه را به درستی به «معبود» ترجمه کرده‌اند. مانند: (فولادوند، رضایی اصفهانی، سراج، حلبی، رهنما، طاهری و انصاریان). به طور مثال فولادوند در ترجمه این آیه نوشته است: «معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست بخشایشگر مهربان».

برخی دیگر از مترجمان (پورجوادی، صفارزاده، دهلوی)، «إله» نخست در این آیه را به «معبود»، و «إله» دوم را به «خدا» ترجمه نموده‌اند. مثلاً صفارزاده نوشته است: «معبود شما آن خداوند یگانه‌ای است که غیر از او معبودی وجود ندارد. اوست خداوند نعمت بخشنده و رحمتگر».

این نقد در ترجمه آیاتی مانند: «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (صافات، ۳۵) نمود بیشتری پیدا می‌کند؛ چرا که هر دو واژه «إله» و «الله» در کنار یکدیگر آمده‌اند. در بررسی ترجمه‌های ارائه شده از این آیه، با چند دسته ترجمه مواجه می‌شویم:

۱. ترجمه‌هایی که در آن مترجمان واژه «إله» را به «خدا» ترجمه نموده‌اند: آیتی، فولادوند،

گرمارودی، مجتبوی، پاینده، پورجوادی، مشکینی، معزی، خواجوی، ارفع، برزی و یاسری.  
 ۲. مترجمانی که «إله» را به درستی به «معبود» ترجمه کرده‌اند: مکارم شیرازی، رضایی اصفهانی، مشکینی، مصباح زاده، سراج، دهلوی، اشرفی، انصاریان، حلبی، رهنما، طاهری، فیض‌الاسلام و انصاری.

۳. مترجمانی که معادل‌هایی چون «خدای یکتا» و «خدای یگانه» را در ترجمه لفظ جلاله «الله» آورده‌اند: آیتی، فولادوند، مجتبوی، پاینده، پورجوادی، مشکینی، خواجوی و انصاری.

۴. بیشتر مترجمان از واژه‌های «خدا» یا «خداوند» به عنوان معادل «الله» استفاده کرده‌اند: گرمارودی، مکارم شیرازی، رضایی اصفهانی، مصباح‌زاده، سراج، شعرانی، معزی، دهلوی، اشرفی، انصاریان، حلبی، رهنما، طاهری، فیض‌الاسلام، برزی و بروجردی.

۵. تعدادی از مترجمان نیز عبارت «لا إله إلا الله» را بدون ترجمه، عیناً ذکر نموده‌اند که البته صحیح به نظر می‌رسد: خرمشاهی، کاویانپور، صفارزاده، خسروی و بروجردی.  
 بر اساس آنچه در معناشناسی و معادل‌یابی لفظ جلاله «الله» و واژه «إله» گذشت، می‌توان گفت که «الله» اسم خاص ذات باری تعالی است و اولاً معادل‌گذاری آن در زیانهای دیگر دقیق نیست، ثانیاً معادل‌هایی نظیر خدا، خداوند و امثال آنها نمی‌توانند معادلی کامل و برابر برای این واژه باشند و شایسته است در ترجمه‌های قرآن از خود واژه «الله» استفاده شود.

درباره واژه «إله» نیز - چنان که در مفهوم‌شناسی آن بیان شد - به نظر می‌رسد «معبود» دقیق‌ترین معادل در زبان فارسی باشد. آنچه صحت این معادل را تقویت می‌کند، عدم استفاده از واژه «معبود» در قرآن است، که نشانگر برابر بودن دو واژه است. بنابراین در مقابل عبارت «لا إله إلا الله» ترجمه: «هیچ معبودی جز «الله» نیست» پیشنهاد می‌شود.

۲. ۳. «رحمن»، «رحیم» و «روؤف»

«رحمن» و «رحیم» از اسماء و صفات حسنای الهی<sup>۱</sup>، و دارای ریشه مشترک

۱. برخی از صاحب نظران مانند ابن هشام (ابن هشام، ۱۱۱/۲:۲۰۰۱)، بر این باورند که «رحمن» همانند لفظ جلاله

## □ ۵۳ مطالعه معناشناختی امتهات اسماء و ...

«رحم» اند. ماده «رحم» در اصل معنای خود، دلالت بر رقت و عطوفت و ملایمت دارد (ابن فارس، ۲۰۰۱: ۴۲۵). مصدر این ماده یعنی «رحمت» به معنای نرمی و مهربانی است که اقتضای احسان و لطف به شخص مورد رحمت را دارد. اما گاهی تنها به رقت و نرمی و مهربانی - مجرد از لطف و احسان - دلالت دارد، و گاهی تنها به معنای لطف و احسان و فضل - مجرد از رقت و نرمی و مهربانی - می آید (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۹۷). به عبارت دیگر، هرگاه فاعل «رحمت» انسان باشد، به معنای رقت، نرمی و ملاحظت است، و هرگاه فاعل و مصدر آن «الله» تعالی باشد به معنای انعام، فضل، لطف و احسان خواهد بود (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۶۹).

به عنوان نمونه، «رحمة» در آیه «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْتَدُونَ» (بقره، ۱۵۷) به معنای احسان، انعام، لطف و فضل است (فخررازی، ۱۳۳۴: ۴/۱۴۲۰)، چرا که رحمتی است برخاسته از خداوند متعال و در آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱) که منسوب به انسان است به معنای رقت و نرمی و مهربانی است. در ساختار صرفی نیز «رحمن» و «رحیم» هر دو صیغه مبالغه اسم فاعل اند. با این تفاوت که مبالغه در «رحمن» بیش از مبالغه در «رحیم» است و به گونه ای است که «رحمن» شامل لطف و انعام الهی در حق تمامی مخلوقات، انسان و غیر انسان، مؤمن و کافر و غیره می شود. ولی «رحیم» به لطف و فضل خاصه الهی نسبت به مؤمنان، اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۱۸). از امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> روایت شده که فرموده اند: «رحمن، اسمی خاص برای صفتی عام است و رحیم اسمی عام برای صفتی خاص است» (ر.ک: کفعمی، ۱۴۰۵: ۳۱۷).

اکنون تعدادی از ترجمه های ارائه شده از دو واژه «رحمن» و «رحیم» در آیه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (فاتحه، ۱) را در اینجا می آوریم، تا در پی آن عملکرد مترجمان محترم قرآن مورد سنجش قرار گیرد.

→

«الله» اسم علم از برای حق تعالی است و در مورد «رحیم» نیز برخی چون زجاج معتقدند که «رحیم» از جمله اسماء الهی است. (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۳۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۹/۶۹).





- الهی قمشه‌ای: «به نام خداوند بخشنده مهربان»<sup>۱</sup>
- فولادوند: «به نام خداوند رحمتگر مهربان»
- آیتی: «به نام خدای بخشاینده مهربان»<sup>۲</sup>
- گرمارودی: «به نام خداوند بخشنده بخشاینده»
- مکارم شیرازی: «به نام خداوند بخشنده بخشایشگر»
- پاینده: «بنام خدای رحمان رحیم»
- رضایی اصفهانی: «به نام خدای گسترده مهر مهرورز»
- صقارزاده: «به نام خداوند نعمت بخشنده رحمگستر»
- فیض الاسلام: «(ابتداء آغاز میکنم) بنام خدایی که بی اندازه بخشاینده بسیار

مهربان است»

چنان که ملاحظه می‌کنید، اولاً مترجمان قرآن کریم ترجمه‌های مختلفی از یک آیه، و معادلهای متفاوتی از واژگان یکسان قرآنی ارائه داده‌اند. ثانیاً معادل‌های ذکر شده در مقابل واژه‌های «رحمن» و «رحیم» دقیق نیستند.

واژه «رحمن» چنان که بیان شد، بر انعام و لطف فراگیر خداوند دلالت دارد که تمام کائنات اعم از انسان و غیر انسان و مؤمن و کافر را شامل می‌گردد. اما معادلهایی نظیر «بخشنده»، «بخشاینده»، یا «نعمت بخشنده» و غیره نمی‌توانند به درستی دلالت‌های این واژه را منتقل سازند. هم‌چنین است واژه «رحیم» که بر نعمت و فضل و لطف ویژه خداوند نسبت به بندگان مؤمن دلالت دارد. لذا معادل‌های ذکر شده (مهربان، بخشایشگر، مهرورز، رحمتگر و...) برای این صفت الهی معادلهای مطابق و دقیقی نیستند.

شهید مطهری در ترجمه «رحمن» و «رحیم» نیز همچون «الله» معتقد است که هیچ واژه‌ای در زبان فارسی یافت نمی‌شود که بتواند معادل «رحمن» و «رحیم» قرار گیرد. و اینکه معمولاً مترجمان آن را به «بخشنده» و «مهربان» ترجمه می‌کنند، ترجمه رسایی نیست؛ زیرا بخشنده ترجمه جواد، و مهربان ترجمه رئوف است (مطهری، ۱۳۷۴: ۱/۸۲).

۱. همین طور ترجمه‌های: پورجوادی، کاویانپور، مشکینی، مصباح‌زاده، ارفع، اشرفی، حلبی و خرمشاهی.

۲. همین طور ترجمه‌های: مجتبی، سراج، شعرانی، معزی، دهلوی و رهنما.

## □ ۵۵ مطالعه معناشناختی امتهات اسماء و ...

بنابراین به نظر می‌رسد در ترجمه این دسته از واژگان قرآنی باید ترجمه‌ای تفسیری ارائه شود؛ مثلاً: «به نام «الله» که نعمت و لطف فراوان او شامل تمامی موجودات است و همواره نسبت به مؤمنان رحمت و لطف ویژه دارد». و یا می‌توان در ترجمه «رحمن» و «رحیم» نیز همچون «الله» از خود واژه استفاده نمود: «به نام الله رحمن رحیم». سپس تفسیر و توضیح مربوط را در حاشیه و یا در ضمیمه انتهایی ترجمه آورد.

در حقیقت واژه «مهربان» که مترجمان در ترجمه «رحیم» آورده‌اند، معادل «رئوف» است. در فرهنگ لغت نیز «رأفت» به «شدت رحمت و رقت» معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۲/۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶۱/۵). مانند آیه مبارکه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره، ۲۰۷) که بسیاری از مترجمان (آیتی، الهی‌قمشه‌ای، انصاریان، فولادوند، گرمارودی، مجتبوی، پورجوادی، مکارم‌شیرازی، رضایی‌اصفهانی، شعرانی، ارفع، اشرفی، بروجرودی، پاینده، حلبی، خواجه‌ای، رهنما، سراج، کاویانپور، مصباح‌زاده، معزی، یاسری، انصاری و دهلوی) به درستی «رئوف» را به «مهربان» ترجمه کرده‌اند. برخی نیز به ذکر خود واژه اکتفا کرده‌اند (طاهری، برزی و فارسی). اما به منظور انتقال معنای کامل این واژه پیشنهاد می‌شود از معادل «بسیار مهربان» استفاده شود تا شدت رقت و مهربانی خداوند به خوانندگان متن ترجمه منتقل گردد.

### ۳.۳. «علیم»، «حکیم» و «خبیر»

از دیگر صفات الهی که در قرآن بسیار تکرار شده، «علیم»، «حکیم»، و «خبیر» است. «علیم» بر وزن فعیل و صیغه مبالغه «عالم» است. «عالم» نیز در توصیف خداوند یعنی کسی که هیچ چیز بر او پنهان نمی‌ماند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۴۸)، و برگرفته از «علم» در برابر «جهل» است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۵۲/۲).

«حکیم» از ماده «حکم» گرفته شده، و در اصل به معنای «منع» است. مانند «حکم» که بر منع از ظلم و ستم دلالت دارد. و یا «حکمة الدابة» که به افسار و لجام چارپایان گفته می‌شود. و فعل «حکمته» و «حکمت الدابة» به معنای حیوان را با افسار مهار کردن است؛ چرا که افسار؛ اسب را از تندروی یا انحراف از مسیر باز می‌دارد

(ابن فارس، ۲۰۰۱: ۲۵۸).

اما وزن «حکیم» که گاهی به معنای اسم مفعول «مُحَكَّم»، و گاهی به معنای اسم فاعل «مُحَكِّم» به کار می‌رود، از فعل «أَحَكَّمَ الشَّيْءَ» ساخته شده که به معنای انجام کاری به استوارترین شکل، است (طوسی، بی تا: ۶۴/۱). لذا به خداوند «حکیم» (به معنای اسم فاعل) گفته می‌شود، چرا که افعال او اولاً به محکم‌ترین شکل صورت می‌گیرد، ثانیاً برگرفته از حکمت الهی است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۰/۱؛ محقق، ۱۳۷۲: ۳۱۰/۱). در العین آمده که «مرجع حکمت عدل، علم و حلم است. و هر کاری که در آن فساد و تباهی راه نداشته باشد، مصداق حکمت است» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶۶/۳).

بنابراین می‌توان گفت «حکیم» دانای فرزانه‌ای است که افعالش محکم و استوار باشد و در آنها سستی و کژی و بی‌خردی راه ندارد. خداوند نیز تمام افعالش محکم، متقن و برآمده از حکمت و عدل و صواب است. صاحب «لسان العرب» نیز حکیم را «عالم و صاحب حکمت» معنا نموده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۴۰).

همچنین صفت الهی «خبیر» در معنای اصلی خود بر «علم» دلالت دارد. بنابراین در معنای «علم»، با «علیم» مشترک است. خداوند متعال «خبیر» است یعنی بر همه چیز عالم است (ابن فارس، ۲۰۰۱: ۳۲۱). مانند آیه مبارکه: «وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران، ۱۵۳) که به معنای عالم به اعمال انسان و بلکه به باطن و نیات آدمی است (قمی، ۱۳۶۸: ۳/۲۴۵).

اما در بررسی معادل‌های ذکر شده در برابر این صفات الهی با نارسایی‌ها و گاه خلط مفاهیم این واژگان روبرو هستیم. به عنوان نمونه در آیه «وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (نور، ۲۸) در برابر واژه «علیم» چند معادل از سوی مترجمان ذکر شده است:

۱. «دانا»؛ در ترجمه‌های: الهی‌قمشه‌ای، فولادوند، خرمشاهی، گرمارودی، مجتبوی، رضایی اصفهانی، مشکینی، مصباح‌زاده، سراج، شعرانی، معزی، دهلوی، اشرفی، انصاریان، حلبی، طاهری، خسروی، فیض‌الاسلام.

۲. «آگاه»؛ در ترجمه‌های: آیتی، مکارم شیرازی، پاینده، پورجوادی، ارفع.

۳. «دانا و آگاه»؛ در ترجمه: کاویانپور.

بر اساس آنچه در معناشناسی «علیم» ذکر شده، به نظر می‌رسد معادل نخست یعنی «دانا» صحیح و مناسب باشد.

در معادل‌گذاری «حکیم» در آیه مبارکه: «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۳۲) نیز با چندین معادل از سوی مترجمان روبرو هستیم:

۱. «حکیم»؛ در ترجمه‌های: آیتی، الهی قمشه‌ای، فولادوند، مکارم شیرازی، مشکینی، معزی، خواجه‌ای، ارفع، انصاریان، برزی، بروجردی و یاسری.

۲. «فرزانه»؛ در ترجمه‌های: خرمشاهی، گرم‌رودی، پاینده، پورجوادی، رضایی‌اصفهانی، طاهری و انصاری.

۳. «درست‌کردار»؛ در ترجمه‌های: مصباح‌زاده، سراج، شعرانی، اشرفی.

۴. «آگاه از اسرار»؛ در ترجمه: کاویانپور.

۵. «مشأ حکمت»؛ در ترجمه: صفارزاده.

۶. «باحکمت (استوارکار و درست‌گفتار)»؛ در ترجمه: مجتبوی.

۷. «با حکمت»؛ در ترجمه: دهلوی.

۸. «استوارکردار»؛ در ترجمه: حلبی.

۹. «استوارکار»؛ در ترجمه: فارسی.

چنان‌که در مفهوم‌شناسی «حکیم» گفتیم، این واژه از سویی بر خرد و فرزاندگی و از سوی دیگر بر درستکاری، محکم‌کاری و استوارکاری دلالت دارد و با مفهوم حکمت و حکیم در زبان فارسی اندکی متفاوت است. لذا معادلهایی چون «فرزانه درست‌کردار، فرزانه استوارکردار و یا خردورز استوارکار» که البته به طور جامع و کامل در ترجمه‌های قرآن دیده نمی‌شوند، می‌توانند معادل‌های مناسبی برای «حکیم» باشند.

در بررسی ترجمه‌های ارائه شده از واژه «خبیر»، معادل «آگاه» بیشترین سهم را به خود اختصاص داده، که مناسب‌ترین معادل در زبان فارسی است؛ مانند آیه مبارکه: «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره، ۲۳۴) که برخی مترجمان (آیتی، مکارم شیرازی، پاینده، پورجوادی و ارفع) همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، صفت «علیم» را نیز گاهی به «آگاه» ترجمه کرده‌اند.

۳. ۴. «خالق» و «فاطر»

«خالق» و «فاطر» از دیگر صفات الهی هستند که بررسی ترجمه‌های قرآن کریم اقتضا می‌کند این دو صفت نیز مورد مطالعه معناشناختی قرار گیرند تا از رهاورد آن، دلالت دقیق هر یک از آن دو شناخته شود، و معادلی دقیق برای هر یک از آنها انتخاب گردد؛ امری که مع‌الأسف مورد غفلت مترجمان بوده، به طوری که تقریباً در تمام موارد معادلی یکسان برای آنها ذکر شده و به تفاوت معنایی میان آنها توجه نشده است.

دو صفت الهی «خالق» و «فاطر» در معنای مرکزی و هسته اولیه خود یعنی «آفرینش» اشتراک دارند؛ هرچند که اصل «خلق» به معنای «تقدیر» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۵/۱۰) و اصل «فطر» به معنای «شکافتن» است (همان، ۵۵/۵). لازم است به این نکته اشاره شود که «فطر» بر آفرینش ابتدایی و ابتداعی دلالت دارد (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۳۸/۳). یعنی آفرینشی که مسبوق به سابقه نبوده و نمی‌توان برای آن نمونه قبلی یافت. از ابن عباس روایت شده است که معنای «فاطر السَّمَاوَاتِ» را نمی‌دانستم؛ تا اینکه دو اعرابی که بر سر چاهی با یکدیگر نزاع داشتند نزد من آمدند. یکی از آن دو گفت: «أنا فطرتهما» یعنی من برای اولین بار آن را حفر کردم. آنجا بود که به معنای «فاطر السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» پی بردم. (همان)

بر این اساس، به نظر می‌رسد واژگان «آفریننده» و «پدیدآورنده» بتوانند معادل‌هایی مناسب و شایسته برای «خالق» و «فاطر» باشند. در ترجمه «خالق» تقریباً تمام مترجمان از معادل «آفریدگار» و «آفریننده» استفاده نموده‌اند. اما در معادل‌یابی «فاطر» دقت لازم در انتقال مفهوم دقیق این واژه به عمل نیامده است. به عنوان نمونه، در ترجمه آیه مبارکه: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم، ۱۰)، شاهد به کارگیری معادل‌های «آفریننده» (آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، طاهری، فارسی، گرمارودی، مشکینی، مکارم شیرازی و دهلوی)، و «آفریدگار» (حلبی و سراج) هستیم. رضایی اصفهانی نیز معادل «شکافتنده» را که برگرفته از معنای اصل ماده «فطر» برگزیده است. همچنین مترجمانی نظیر (شعرانی، فولادوند، کاویانپور و مجتوبی) به درستی واژه «پدیدآورنده» را به عنوان معادل آن قرار داده‌اند.

## نتیجه

از رهگذر مطالعه معناشناختی مهم‌ترین و پرکاربردترین اسماء و صفات الهی در قرآن کریم، و سپس نقادی ترجمه‌های قرآن، ضعف قابل ملاحظه‌ای در این زمینه آشکار شد. به عنوان نمونه بیشتر مترجمان از دو واژه «خدا» و «خداوند» به عنوان معادل لفظ جلاله «الله» استفاده نموده‌اند؛ در حالی که واژه «الله» اسم خاص باری تعالی است و اولاً اسامی خاص از موارد ترجمه‌ناپذیر در ترجمه‌اند، و ثانیاً هیچ واژه‌ای در زبان فارسی یافت نمی‌شود که بتواند به عنوان معادل در برابر «الله» قرار گیرد و تمام معانی و دلالت‌های آن را افاده نماید.

در خصوص «رحمن» و «رحیم» نیز، بسیاری از مترجمان دو معادل «بخشنده» و «مهربان» را آورده‌اند که خود این دو معادل از نظر معنایی تفاوتی بنیادین با دلالت واژگان اصلی دارند. «رحمن» و «رحیم» که هر دو از ماده «رحم» مشتق شده‌اند، بر لطف و احسان و فضل الهی دلالت دارند؛ در حالی که «بخشنده» معادل «جواد» و «مهربان» معادل «رئوف» است.

معناشناسی صفت «حکیم» نیز دو عنصر معنایی «خرد و حکمت» و «محکم کاری» را نشان می‌دهد که در معادل‌های ذکر شده از سوی مترجمان یکی از دو عنصر لحاظ شده است. در مواضع بسیاری نیز مترجمان معادل‌های در نظر گرفته شده برای «علیم» و «خبیر» را جایگزین یکدیگر ساخته‌اند.

همچنین است دو واژه «خالق» و «فاطر» که هر دو در معنای «آفرینش» اشتراک دارند، با این تفاوت که «فاطر» به خلقت ابتداعی و بدون نمونه قبلی اشاره دارد. در مجموع می‌توان گفت نقطه آغازین بسیاری از ضعفها و اشکالات ترجمه‌های قرآن کریم به نبود «نظریه ترجمه» در میان مترجمان بازمی‌گردد که تحقق آن می‌تواند راهگشای بسیاری از دشواریهای فراروی مترجم باشد.

## منابع

- علاوه بر قرآن کریم (ترجمه‌های: عبدالمحمد آیتی، سیدکاظم ارفع، محمود اشرفی، مهدی الهی قمشه‌ای، مسعود انصاری، حسین انصاریان، اصغر برزی، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، علی اصغر حلبی، بهاء‌الدین خرمشاهی، شاه ولی‌الله دهلوی، محمدعلی رضایی‌اصفهانی، زین‌العابدین رهنما، رضا سراج، ابوالحسن شعرانی، طاهره صفارزاده، علی اکبر طاهری، جلال‌الدین فارسی، محمد مهدی فولادوند، سید علی نقی فیض‌الاسلام، احمد کاویانپور، علی گرمارودی، سیدجلال‌الدین مجتبی، علی مشکینی، عباس مصباح‌زاده، محمدکاظم معزی، ناصر مکارم‌شیرازی، محمود یاسری).
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷ش)، اسرار التوحید (ترجمه التوحید)، مترجم: محمدعلی اردکانی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، چاپ اول.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۲۰۰۱م)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب و فاطمة محمد اصلان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، الطبعة الثالثة.
۴. ابن هشام، عبدالله (۲۰۰۱م)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق: ابو عبدالله علی عاشور الجنوبی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى.
۶. حقانی، نادر (۱۳۸۶ش)، نظرها و نظریه‌های ترجمه، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد خلیل عیتانی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول.
۸. رضایی‌اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۶ش)، منطق ترجمه قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
۹. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۹ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: مصطفی حجاجی، الکویت، دارالتراث العربی، الطبعة الأولى.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثالثة.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

## مطالعة معناشناختی امتهات اسماء و ... ۶۱ □

درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۹ش)، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم، انتشارات اسوه، چاپ چهارم.

۱۹. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق)، المصباح، قم، انتشارات رضی، چاپ دوم.

۲۰. محقق، محمدباقر (۱۳۷۲ش)، اسماء و صفات الهی فقط در قرآن، جلد اول، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول.

۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴ش)، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نهم.

۲۲. معروف، یحیی (۱۳۸۴ش)، فن ترجمه، تهران، انتشارات سمت، کرمانشاه، دانشگاه رازی، چاپ پنجم.

۲۳. ناظمیان، رضا (۱۳۸۱ش)، روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.

۱۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تحقیق: احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.

۱۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی جا.

۱۴. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۴ش)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ چهارم.

۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم، مؤسسه دارالهجرة، الطبعة الثانية.

۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۱۷. قمی، محمد بن محمدرضا (۱۳۸۶ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین

